



در آمدی بر آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری جنایی

در قبال پیشگیری از تکرار بزهکاری و بزه‌دیدگی

در ایران*

- دکتر حسین غلامی^۱
- دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

نظام عدالت کیفری دارای مشتریان ثابت و مستمری است که بخش مهمی از فعالیتها و اشتغالهای آن را به خود اختصاص می‌دهد. بزهکاران و به خصوص بزهکاران حرفه‌ای و مکرر و نیز بزه‌دیدگان (از جمله بزه‌دیدگان مکرر)، از جمله مشتریان مستمر نظام کیفری به شمار می‌روند. سیاست‌گذاری جنایی برای پیشگیری از کاهش نرخ تکرار بزهکاری و بزه‌دیدگی، شرط بنیادین تقلیل جمعیت کیفری و هزینه‌های اجتماعی - اقتصادی ناشی از جرم است. در این مقاله، ضمن تأکید بر ضرورت توجه به سیاست‌گذاری افتراقی برای پیشگیری از تکرار بزهکاری و به ویژه بزهکاری مجرمان حرفه‌ای و نیز تصریح لزوم توجه به پیشگیری از بزه‌دیدگی مکرر، به عدم التزام مراجع اجرای عدالت کیفری جهت اتخاذ رویکردهای پیشگیرانه غیر کیفری و نیز

فقدان سیاست‌گذاری مناسب جهت ایجاد سازوکارهای پیشگیرانه مذکور در نهاد اقدامات تأمینی در ایران پرداخته شده است. در عین حال، با توجه به اهمیت پیشگیری از بزه‌دیدی مکرر، نقش و کارکرد آسیب‌زای نظام عدالت کیفری سنتی، به عنوان یکی از منابع ایجاد بزه‌دیدی مکرر مد نظر واقع شده است؛ به نحوی که شرط ضروری هر گونه تحول در چرخه بزه‌دیدی مکرر، ضرورت تغییر نگرش پارادایمی به نقش بزه‌دیدگان، حقوق و نیازهای آنان از عدالت در امور کیفری تلقی شده است. رویکرد ترمیمی، ظرفیت لازم برای چنین تحول پارادایمی است. واژگان کلیدی: سیاست‌گذاری جنایی، تکرار بزه‌کاری، تکرار بزه‌دیدی، عدالت کیفری (سنتی)، عدالت ترمیمی.

درآمد

تکرار جرم، از چالش‌های مهم نظام عدالت کیفری است. این پدیده، در عین حال، یکی از نتایج عملکردهای نظام عدالت کیفری نیز تلقی می‌شود. به عبارت ساده، اگر قرار بود در مقابل هیچ جرمی واکنشی ابراز نشود و یا هر مجرمی به صرف ارتکاب جرم از گردونه حیات حذف شود، تکرار جرمی وجود نداشت. اما نظر به اینکه ابراز واکنش و ارائه پاسخ به پدیده مجرمانه اصل و توسل به حذف بزه‌کاران امری استثنایی است، بی‌تردید، تکرار جرم در همه نظام‌های عدالت کیفری وجود خواهد داشت.

در ایران، در حالی که سالانه حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار نفر وارد زندان شده (تقریباً هر ۴۱ ثانیه یک نفر) و حدود ۱۴۰ تا ۱۵۰ هزار نفر در زندان باقی می‌مانند، باید اذعان داشت که در حدود ۶۰۰ هزار نفر، از زندان به جامعه بازمی‌گردند. برخی دیگر از مجرمان ممکن است متحمل حبس نشده، پس از تحمل شلاق، پرداخت جزای نقدی و... کماکان در جامعه حضور داشته باشند. اگر جمعیت متهمان و بازداشت‌شدگان پیش از محاکمه را از رقم ۶۰۰ هزار نفری آزادشدگان از زندان کسر کرده و میزان دقت مراجع متوسل به حبس را تنها ۵۰ درصد تلقی کنیم، باید اذعان کرد که تقریباً هر روز به ازای ۱۹۰۰ نفری که از درهای ورودی زندان وارد آن شده و از جامعه خارج می‌شوند، حدود ۸۰۰ نفر از درهای خروجی آن به جامعه

بازمی‌گردند. توجه عمیق به این واقعیت، حاکی از ضرورت سیاست‌گذاری مناسب برای پیشگیری از تکرار جرم و کاهش نرخ بزهکاری مکرر است؛ زیرا تکرار جرم، نه تنها یکی از مهمترین معیارها و شاخصهای ارزیابی موفقیت یا عدم موفقیت نظام عدالت کیفری است، بلکه از سوی دیگر، پدیده‌ای بسیار پرهزینه است.

صرف‌نظر از هزینه‌های اجتماعی جرم و تکرار آن، می‌توان به محاسبه هزینه‌های اقتصادی تکرار جرم بر بودجه عمومی و نظام عدالت کیفری نیز پرداخت (غلامی، ۱۳۸۸: ۴۲-۴۳). چنین هزینه‌ای در برخی کشورها مانند انگلستان - مطابق آمار سال ۲۰۰۷- در حدود ۱۱ میلیارد پوند (۲۰ میلیارد دلار) برآورد شده است و در ایران، احتساب آن تابعی از نرخ تکرار جرم و هزینه نگهداری زندانیان خواهد بود. در صورتی که هزینه نگهداری هر زندانی در ایران، ماهانه حدود ۲۷۰ هزار تومان برآورد شود (که در برخی آمارها از حدود روزانه ۴۷۰۰ تومان تا ۳۰ هزار تومان در نوسان است) و حداقل، حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد جمعیت زندانیان کشور و به همین نسبت، کل جمعیت کیفری سالیانه کشور را از جمله تکرارکنندگان جرم تلقی کنیم (که متأسفانه به دلیل فقدان آمار در دسترس، مجبور به چنین تخمینی هستیم) می‌توان تصور کرد که از رقم حدود ۵۰۰ میلیارد تومان که مستقیماً و بدون احتساب هزینه سایر بخشها، تنها به نگهداری زندانیان در زندانهای کشور اختصاص می‌یابد، در حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیارد تومان، صرف نگهداری مجرمان مکرر در زندانهای کشور می‌شود. این ارقام و هزینه‌ها را می‌توان با هزینه‌ها و ارقام دیگری نیز تکمیل کرد. به عنوان مثال، با توجه به سهم قابل توجه مرتکبان جرایم مواد مخدر در جمعیت زندانیان کشور، نه تنها طبق یک آمار، چنین برآورد می‌شود که حدود ۴۴۰ میلیارد ریال صرف نگهداری این دسته از مجرمان در زندانهای ایران می‌شود، بلکه بنا به برآورد ستاد مبارزه با مواد مخدر، فقط در سال ۱۳۷۸ گردش پولی وجوه مربوط به مواد مخدر در کشور، بالغ بر ۷۸۰۰ میلیارد ریال بوده است (روزنامه ابتکار، شماره ۱۰۷۳، ۱۳۸۶/۹/۵).

هزینه‌های دقیق‌تر تکرار جرم را می‌توان در برخی دیگر از نظامهای عدالت کیفری جستجو کرد. به عنوان مثال، در حالی که حدود ۶۰ درصد جمعیت کیفری

زندانه‌های آمریکا را تکرار کنندگان جرم تشکیل می‌دهند، نگهداری هر زندانی در زندان با درجه امنیت عادی، حدود ۴۶ هزار دلار و در زندانه‌های با درجه امنیت بالا، حدود ۹۰ تا ۱۰۰ هزار دلار هزینه دارد. مجرمان مکرر، اغلب به حبسهای طولانی مدتی که توأم با ابتلا به انواع بیماریها نیز هست، محکوم می‌شوند؛ که در این صورت، هزینه نگهداری آنان تا ۲ برابر افزایش می‌یابد (غلامی، ۱۳۸۸: ۴۰).

در کنار چنین وضعیت آماری، می‌توان به برخی واقعیت‌های دیگر در خصوص بزهکاری مکرر توجه کرد. با وجود ارائه آمارهای مختلف در ایران، پژوهشها نشان می‌دهد حدود ۵ تا ۱۰ درصد از بزهکاران، مرتکب ۵۰ تا ۶۰ درصد از جرایم می‌شوند. بزهکاران حرفه‌ای که تنها درصد اندکی از تعداد کل مجرمان را به خود اختصاص می‌دهند، بخش عظیمی از جرایم را مرتکب شده و سهم عمده‌ای در اشغال نهادهای مختلف عدالت کیفری - از جمله پلیس، دادسرا و دادگاهها - دارند.

در مقابل چنین وضعیتی چه باید کرد؟ چه سیاست یا سیاستهای کیفری یا جنایی نسبت به چنین موضوع بغرنج و پیچیده‌ای در نظامهای عدالت کیفری سایر کشورها اتخاذ شده است؟ در نظام عدالت کیفری ایران، چه سیاست یا سیاستهایی اتخاذ شده است؟ با عنایت به پدیده ترک تکرار جرم، چه سهمی از آن مربوط به فعالیتهای نظام عدالت کیفری است؟

گفتار اول: پیشگیری از تکرار جرم و سیاست گذاری جنایی

الف: مروری بر سیاستهای اتخاذی

تکرار جرم یکی از زمینه‌ها و منابع اصلی تغییر و تحول در سیاست گذاری جنایی و از جمله در سیاست گذاری جنایی ایران بوده است. در اینجا مروری بر سیاستهای اتخاذی نسبت به تکرار جرم در قانون گذاری جزای ایران به برخی نتایج آن به طور خلاصه اشاره می‌شود.

مسئله تکرار جرم، خواه در مرحله پیشگیری اولیه از آن - که انگیزه اصلی

قانون‌گذاران جهت وضع قوانین مؤثر و کاراست- یا در مرحله پیشگیری ثانویه آن و بعد از ارتکاب جرم- که حاکی از عدم موفقیت تدابیر اتخاذی نسبت به مجرمان اولیه بوده است- موجب ظهور و بروز رویکردهای مختلفی شده است. اولین، عمومی‌ترین و در عین حال، غریزی‌ترین رویکرد قانون‌گذاران برای پیشگیری از تکرار جرم، تشدید مجازات بزهکاران مکرر، بر اساس اندیشه بازدارندگی کیفرها بوده است. پیش فرض حاکم در این خصوص عبارت است: «مجازاتهای شدیدتر، مساوی است با نرخ بزهکاری یا تکرار جرم پایین‌تر»؛ به عبارت دیگر، بر اساس این فرض، هرچه مجازات شدیدتر باشد، نرخ بزهکاری اولیه یا تکرار جرم، پایین‌تر خواهد بود. این فرض اولیه که در قانون‌گذاری کیفری ایران از سال ۱۳۰۴^۱ تا ۱۳۶۱ موجب تشدید مجازات اجباری تکرارکنندگان جرم شده بود، در قانون‌گذاری کیفری ۱۳۶۱ تا حال حاضر،^۲ موجب تشدید مجازات اختیاری تکرارکنندگان جرم- به طور کلی- و در برخی موارد استثنایی، موجب تشدید مجازات اجباری^۳ تکرارکنندگان جرایم می‌شود. بدیهی است تشدید مجازات اختیاری تکرارکنندگان جرایم و یا تشدید مجازات اجباری این دسته از مرتکبان جرم در ایران، دارای آثار و ابعاد مختلفی است. به عنوان مثال، تشدید مجازات اجباری تکرارکنندگان جرایم مواد مخدر در ایران- که سهم عمده‌ای از جمعیت کیفری و جمعیت زندانیان کشور را به خود اختصاص می‌دهند- از این جهت قابل بررسی است که آیا صرف نظر از تناسب جرایم و مجازاتها، دارای آثار پیشگیرانه نیز بوده است. بدون اشاره به اشتغال روزافزون مجرمان اولیه و مکرر در ارتکاب انواع جرایم مواد مخدر، این نکته قابل ذکر است که بر اساس یافته‌های کیفرشناختی و جرم‌شناختی- که در برخی پژوهشهای ملی نیز مورد تأکید قرار گرفته است (اداره کل مطالعات و پژوهشهای ستاد مبارزه

۱. به مواد ۲۴ و ۲۵ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ با اصلاحات ۱۳۱۰/۲/۱۱ و نیز مواد ۲۴، ۲۵ و ۲۶ قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲ مراجعه شود.
۲. به ماده ۱۹ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ مراجعه شود.
۳. از جمله به مواد ۷۲۴ و ۷۲۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و نیز به قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۷۶/۸/۱۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام مراجعه شود.

با مواد مخدر، ۱۳۷۷؛ اکبری ۱۳۷۸: ۲۴۷-۳۱۴). تحمل مجازات‌های شدیدتر، نه تنها موجب کاهش نرخ بزهکاری و شدت آن نمی‌شود، بلکه در مقابل، مجازات‌های شدیدتر، تکرار جرم سریع‌تر و شدیدتر را به دنبال دارند. به عبارت دیگر، بر خلاف فرض بنیادین در قانون‌گذاری کیفری، نه تنها تحمل و تحمیل مجازات شدیدتر بر مرتکبان جرایم مکرر بازدارنده‌تر نیست، بلکه از دیگرسو، موجب ارتکاب جرایم مکرر، وخیم‌تر و شدیدتر - و توأم با بازگشت به ارتکاب جرم در زمانی سریع‌تر - خواهد بود.

بنابراین، بر خلاف اندیشه «مجازات شدیدتر مساوی با تکرار جرم کمتر» پژوهش‌ها حاکی از «مجازات شدیدتر مساوی با تکرار جرم وخیم‌تر و سریع‌تر» است. این یافته‌ها، مشروعیت تحمیل مجازات‌های شدیدتر را بر تکرار کنندگان جرم، هم از حیث عادلانه بودن تحمیل کیفر مشدّد به خاطر وضعیت جنایی سابق مرتکب عمل مجرمانه - که قبلاً تاوان آن را پرداخته بود (غلامی و نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۸) - و هم از حیث کارایی و تأثیرگذاری آن زیر سؤال برده است. به همین دلیل در کنار رویکرد بازدارندگی یا به جای آن، در برخی کشورها رویکردهای پیشگیرانه با تأکید بر استفاده از اقدامات اصلاحی - تربیتی و تدابیر خنثی‌کننده مد نظر قرار گرفته است.

در ایران وضع قوانین منبعث از رویکرد اصلاحی - تربیتی دقیقاً بر اساس چنین فهم و درکی صورت گرفته است. به نحوی که حدود سه دهه بعد از وضع قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، ورود رویکرد اصلاحی - تربیتی در سیاست‌گذاری جنایی ایران از طریق وضع قانون آزادی مشروط (۱۳۳۶)، قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار (۱۳۳۸) و قانون اقدامات تأمینی (۱۳۳۹) انجام گرفته است.

در قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار، هدف اساسی جلوگیری از وخیم‌تر شدن بزهکاری اطفال در آینده از طریق توسل به حداقل تدابیر کیفری و حداکثر تدابیر اصلاحی بوده است. قانون اقدامات تأمینی ۱۳۲۹ قانون اختصاصی ناظر به پیشگیری از تکرار جرم مجرمان خطرناک از طریق توسل به طیف‌های متنوعی از تدابیر اصلاحی درمانی خنثی‌کننده و طردکننده بوده است. در عین حال هم اجرای قانون

تشکیل دادگاه اطفال بزهکار و هم اجرای قانون اقدامات تأمینی مستلزم اتخاذ تدابیر و استفاده از دانشهای دیگر و نیز ایجاد سازوکارهای متعدد بوده است. ارزیابی حالت خطرناک و مدیریت خطر، پیش‌بینی جرم و امکان تکرار آن، تشکیل پرونده تخصصی ناظر به شرایط و اوضاع و احوال بزهکار موسوم به پرونده شخصیت در کنار پرونده عمل مجرمانه، بررسی تخصصی و تیمی بزهکار و بزهکاری در کنار قاضی کیفری، عدم تعلق مالکیت مطلق پرونده کیفری به قاضی جزایی و ضرورت مراجعه او به متخصصان دیگر جهت اتخاذ تصمیم مناسب و نیز ایجاد سازوکارهای دیگر از جمله تأسیس قانون اصلاح و تربیت اطفال، تیمارستان مجرمان غیر مسئول، تبعیدگاه مجرمان به عادت، کارگاههای کشاورزی و صنعتی و ایجاد مراکز معالجه مجرمان معتاد به استعمال الکل و مواد مخدر از جمله شرایط ضروری دیگر جهت اجرای رویکرد اصلاحی - تربیتی در قوانین ناظر به دادگاه اطفال بزهکار و اقدامات تأمینی بوده است. این در حالی است که توجه به این رویکرد صرف نظر از موفقیت یا عدم موفقیت آن در سایر نظامهای عدالت کیفری علی‌رغم تأکید قسمت اخیر بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی مبنی بر اقدام مناسب برای اصلاح مجرمان، در ایران با غفلتی تاریخی مواجه شده است؛ به نحوی که آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار نه سال بعد از وضع مذکور تهیه شده و تا قبل از انقلاب در ایران تعداد کانونهای اصلاح و تربیت اطفال کمتر از تعداد انگشتان یک دست بوده است و اجرای قانون اقدامات تأمینی با تأسیس مؤسسات تأمینی مربوط به مجرمان غیر مسئول، به عادت و کارگاههای کشاورزی و صنعتی به طور کلی فراموش شده است. به علاوه آنکه استفاده از سایر نهادهای تعدیل‌کننده مجازات و رویکرد کیفری مانند نهاد آزادی مشروط و تعلیق مجازات در ایران نیز هرگز با استقبال قضات روبه‌رو نشده است که بدون تردید یکی از دلایل اصلی آن در کنار گرایش علمی، آموزشی و فرهنگی به مجازاتها، فقدان سازوکارهای جایگزین مجازات در این خصوص بوده است.

در مقابل جنبش نظری - تقنینی و نه اجرایی - قضایی برای استفاده از رویکرد اصلاحی - درمانی جهت پیشگیری از تکرار جرم در قانون‌گذاری کیفری بعد از

انقلاب از طریق انحلال دادگاههای تخصصی اطفال بزهکار،^۱ وضع مجازاتهای شدید،^۲ کاهش سن مسئولیت کیفری،^۳ افزایش قطعیت احکام کیفری^۴ و تحدید مواد تجدید نظرخواهی (در برهه‌ای از زمان) تأسیس دادگاه کیفری اختصاصی^۵ و غیره، خواه با شناخت جنبش بازگشت به کیفر^۶ یا بدون شناخت آن، نوعی سیاست کیفری سخت‌گیرانه شکل گرفته است (غلامی، ۱۳۸۸).

نتایج چنین سیاستی را که با عناصری از قبیل توسل حداکثری به جرم انگاری و

۱. به موجب تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸، شورای انقلاب، دادگاههای اطفال بزهکار ملغی و صلاحیت آنها به مراجع عمومی واگذار شد. همچنین طبق رأی وحدت رویه شماره ۶ مورخ ۱۳۶۴/۲/۲۳ منتشر در روزنامه رسمی شماره ۱۱۷۶۶ به تاریخ ۱۳۶۴/۴/۳۱ دادگاههای کیفری ۱ و ۲ که به موجب اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱ تأسیس شده بودند، حسب مورد صلاحیت رسیدگی به جرایم اطفال را داشته‌اند. با وجود تحولات تقنینی سه دهه گذشته در ایران، هنوز امکان اعاده قانونی دادگاههای اطفال نظام حقوقی ایران فراهم نشده است. ترتیب رسیدگی به جرایم اطفال که موضوع مواد ۲۱۹ تا ۲۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ است نه تنها بر اساس آیین دادرسی دادگاههای کیفری بزرگسالان است بلکه رسیدگی به جرایم اطفال نیز در دادگاههای عمومی که صلاحیت رسیدگی به جرایم بزرگسالان را بر عهده دارند صورت می‌گیرد.
۲. منظور بازگشت انواع مجازاتهای جسمانی به ویژه شلاق، افزایش میزان حبس و موارد توسل به آن، عدم امکان توسل به جزای نقدی در برهه‌ای از قانون‌گذاری کیفری بعد از انقلاب و گسترش موارد توسل به اعدام در قانون‌گذاری مذکور است.
۳. مطابق ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و تبصره ۱ آن، و نیز ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی دختران بیش از ۹ سال تمام قمری و پسران بیش از ۱۵ سال تمام قمری دارای مسئولیت کامل کیفری خواهند بود. تبصره ۲ ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی استثنایی کلی بر عدم مسئولیت کیفری اطفال تلقی می‌شود. به علاوه در برخی دیگر از مواد قانونی مذکور از جمله مواد ۱۱۲ و ۱۱۳ صراحتاً به مسئولیت کیفری اطفال در هر سنی که باشند اشاره شده است.
۴. عدم امکان تجدید نظرخواهی از احکام دادگاههای کیفری ۱ و ۲ مذکور در قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱ جز در مواد سه‌گانه مذکور در ماده ۲۸۴ آن قانون، عدم امکان تجدید نظرخواهی محکومان به مجازاتهای جرایم مواد مخدر از آن جمله است.
۵. از آن جمله است: دادسراها و دادگاههای انقلاب اسلامی، دادسراها و دادگاههای ویژه روحانیت و نیز دادگاههای نظامی ۱ و ۲.
۶. نهضت بازگشت به کیفر ابتدای دهه ۱۹۷۰ تحت تأثیر رویکردهای استحقاقی و نئوکلاسیک جدید با تأکید بر ضرورت اعمال مجازاتها و عدم توسل به تدابیر بازپرورانه ایجاد شد (جهت مطالعه بیشتر ر.ک: غلامی، ۱۳۸۸؛ داوودی گرمارودی، ۱۳۸۴: ۶۵؛ صفاری، ۱۳۸۶: ۱۰۰-۱۱۵؛ کاشفی اسماعیل‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۵۳ و بعد).

نیز مجازات‌های جسمانی، سالب حیات و حبس همراه بوده است، می‌توان در حال حاضر مورد ارزیابی قرار داد؛ به نحوی که جمعیت عادی کشور در حالی که از سال ۱۳۵۶ تا کنون تقریباً دو برابر شده است (از حدود ۷۵ میلیون، ۱۴۰ تا ۱۵۰ هزار نفر زندانی) کاهش فضای استاندارد برای نگهداری زندانیان یا ازدحام جمعیت زندانیان در زندانهای کشور، عدم امکان طبقه‌بندی تخصصی بزهکاران با استفاده از متخصصان مربوطه و عدم امکان اجرای سیاست‌های بازپرورانه نسب به آنان، اشتغال فوق طاقت محاکم در رسیدگی به پرونده‌های کیفری و عدم امکان استفاده از رویکردهای اصلاحی - تربیتی که نیازمند تأمل و شناخت بزهکار و علل بزهکاری اوست، همراه با توجیه نظری و تقدیس مجازات و امید واهی به آثار فوق‌العاده بازدارنده آن، در عمل نه تنها موجبات سرخوردگی و احساس عدم موفقیت را از سیاست کیفری سخت‌گیرانه نسبت به بزهکاران فراهم کرده است، بلکه ضرورت اختصاص نهاد زندان و تأسیس سایر نهادهای ضروری برای مجرمان مکرر را که باید موضوع اصلی و آماج دقیق‌ترین پاسخهای نظام عدالت کیفری قرار گیرند به فراموشی سپرد.

در نتیجه چنین وضعیتی است که می‌توان استنتاج کرد با توجه به قانون‌گذاری کیفری بعد از انقلاب در خصوص تکرارکنندگان جرم (تشدید مجازات اختیاری در بیشتر جرایم تعزیری و بازدارنده و تشدید مجازات اجباری مرتکبان برخی جرایم دیگر) و نیز کیفیت اجرا و در واقع عدم اجرای قوانین ناظر به اصلاح و بازپروری بزهکاران مکرر، تکرارکنندگان جرایم و به ویژه مجرمان حرفه‌ای در نتیجه فقدان سیاست‌گذاری جنایی مناسب و عدم اتخاذ تدابیر بازپروری یا سالب‌توان بزهکاری متناسب، به شدت مغفول مانده، بیشتر از هر گروه دیگری از بزهکاران در معرض فقدان توجه مناسب یا اغماض خواسته یا ناخواسته نظام عدالت کیفری ایران قرار گرفته‌اند. بدون تردید چنین بی‌توجهی یا اغمازی نه تنها نقش اساسی در کاهش ضریب احساس امنیت اجتماعی، افزایش نرخ بزهکاری مکرر و تشدید انواع جرایم ارتكابی داشته است، بلکه منجر به شکل‌گیری هسته‌های سخت بزهکاری در قالب مجرمین حرفه‌ای و جرایم سازمان‌یافته نیز شده است.

ب) ضرورت بازاندیشی سیاستهای پیشین

اکنون حدود ۸۰ سال بعد از اتخاذ رویکرد کیفری نسبت به مجرمان مکرر و حدود ۵۰ سال پس از ورود رویکردهای اصلاحی - تربیتی در سیاست گذاری جنایی ایران و نیز نزدیک به ۳۰ سال پس از تشدید رویکرد کیفری و اغماض نسبت به اجرای رویکرد اصلاحی - تربیتی در خصوص مجرمان مکرر، از اواسط دهه هشتاد شمسی، توجه به ضرورت پیشگیری از بزهکاری مکرر در عرصه اجرایی توأم با رویکرد سخت گیرانه (عمدتاً توسط پلیس) و در عرصه تقنینی رویکردی نظارتی، آن هم با پیشگامی یا تحریک پلیس از طریق وضع ماده ۴۸ مکرر^۱ قانون مجازات اسلامی در حال احیا شدن است. با وجود این، نگرش انتقادی به رویکرد سخت گیرانه اجرایی پلیس نسبت به دسته‌ای از مجرمان و در واقع متهمان حاکی از یادآوری نتایج ناموفق سیاستهای محض کیفری است؛ به گونه‌ای که بررسی انتقادی ماده ۴۸ مکرر حاکی از آن است که اولاً: گروه مهمی از مجرمان مکرر که در عین حال از جمله خطرناک‌ترین و دارای بالاترین میزان احتمال تکرار جرم هستند (مرتکبان جرایم جنسی و به طور کلی جرایم مشمول حدود) حسب یک تفسیر از شمول ماده مذکور مستثنا بوده و ثانیاً هیچ‌گونه مقدمات علمی و اجرایی جهت شناخت خصوصیات روحی و اخلاقی و شخصیت محکومان و علل وقوع جرم تدارک نگردیده، ثالثاً این ماده صرفاً ناظر به کسانی است که دو بار سابقه محکومیت مؤثر داشته و برای

۱. مطابق ماده مذکور: کسانی که به دلیل ارتکاب جرم عمدی حداقل دو بار سابقه محکومیت مؤثر داشته باشند، در صورت ارتکاب جرم عمدی دیگر، دادگاه رسیدگی کننده ضمن صدور حکم می‌تواند به تناسب سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی و شخصیت محکومان و علل وقوع جرم، آنان را برای مدتی که از دو سال متجاوز نباشد، به اجرای یک یا چند دستور از دستورات موضوع ماده ۲۹ این قانون ملزم کند.

تبصره ۱- دادگاه می‌تواند اجرای دستورات مورد حکم را حسب مورد به سازمان بهزیستی یا سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی و یا نیروی انتظامی محول کند.

تبصره ۲- در صورتی که محکوم علیه بدون عذر موجه از اجرای دستور دادگاه تخلف نماید در نوبت اول تا شش ماه به مدت اجرای دستور افزوده خواهد شد و در صورت تکرار تخلف، باقیمانده مدت به حبس تبدیل می‌شود.

تبصره ۳- دستور دادگاه از حیث قابلیت اعتراض تابع حکم اصلی است.

سومین بار مرتکب جرم عمدی دیگری شده باشند؛ رابعاً، سازوکار مناسبی جهت اجرای نظارت بر مجرمان مکرر توسط سازمانهای مذکور در تبصرهٔ یک مادهٔ ۴۸ مکرر یعنی سازمان زندانها، بهزیستی و نیروی انتظامی ایجاد نشده است.

به همین دلیل ضروری است - حتی اگر هیچ‌گونه تغییر پارادایمی از رویکرد عدالت کیفری کلاسیک (مبتنی بر سزادهی و بازپروری برای سیاست‌گذاری جنایی ناظر به پیشگیری از تکرار جرم) به رویکرد ترمیمی (ر.ک: غلامی، ۱۳۸۷: ۹-۱۴) را قابل اجرا ندانیم یا نخواهیم - حداقل برای اجرای همان رویکردهای سزادهنده و بازپرورانه جهت پیشگیری از تکرار جرم و نظارت بر مجرمان مکرر، شناخت علمی از مجرمان مذکور با ارزیابی میزان خطرناکی، قابلیت پیش‌بینی، استفاده از تدابیر مداخله‌کننده برای تسریع در امکان ترک جرم، استفاده از نهادهای واسط میان بزهکاران و جامعه، استفاده از متخصصان از جمله مددکاران اجتماعی و اتخاذ سیاست جنایی افتراقی نسبت به بزهکاری مکرر اطفال، مجرمان جنسی، مجرمان حرفه‌ای، مجرمان یقه‌سفید، مرتکبان جرایم در فضای سایبر و... مورد توجه قرار گیرد. تنها از این طریق و نیز با در نظر گرفتن سیمای عمومی بزهکاری و آماج قرار دادن علل و عوامل مؤثر بر وقوع جرایم، می‌توان انتظار جامعه‌ای امن و ایمن را داشت.

گفتار دوم: پیشگیری از تکرار بزه‌دیدگی و سیاست‌گذاری جنایی

همانند بزهکاری، بزه‌دیدگی نیز موضوعی قابل توجه در سیاست‌گذاری جنایی است، به ویژه آنکه وجود آماجهای مستعد بزه‌دیدگی نقش مؤثری در افزایش نرخ بزهکاری نیز ایفا می‌کند. از دیگر سو تنها بزهکاری نیست که هزینه‌های اجتماعی - اقتصادی فراوانی ایجاد می‌کند، بلکه بزه‌دیدگی و به ویژه بزه‌دیدگی مکرر نیز بخش عظیمی از هزینه‌ها را به خود اختصاص می‌دهد. تنها کافی است تا انواع هزینه‌هایی را که شهروندان جهت پیشگیری از بزه‌دیدگی خود در قبال گونه‌های مختلف اقدامات مجرمانه از قبیل سرقت منزل، اتومبیل، مراکز تجاری - اداری، و یا برای حفاظت از جان یا سایر مصالح خود انجام می‌دهند در نظر گرفته، بیندیشیم که چه میزان بزرگی از فرصتهای زندگی، امکانات اقتصادی، مدیریتی و... در سطوح

فردی و اجتماعی صرف چنین موضوعی می‌شود. با وجود این گرچه اقدامات و راهبردهای اتخاذ شده توسط شهروندان در پیشگیری از بزه‌دیدگی آنها نقش مؤثری ایفا می‌کند، اما نکته اساسی نقش و سهمی است که مراجع سیاست‌گذار به ویژه قوای مقننه، مجریه و قضاییه و برخی نهادهای تحت شمول آنها از جمله پلیس می‌توانند در جهت پیشگیری از بزه‌دیدگی و به ویژه بزه‌دیدگی مکرر داشته باشند.

بزه‌دیدگی یا تحمل بزه موجب سلب اعتماد بزه‌دیده از محیط اجتماعی و کارایی نهادهای تأمین‌کننده امنیت عمومی، کاهش قدرت کنترل و مهار او نسبت به واقعیتهای زندگی، احساس مفراط ترس و ناامنی روانی، تقلیل میزان فعالیتهای اجتماعی - اقتصادی، امکان الصاق برچسب انگ و ننگ بر بزه‌دیده و در نتیجه، کاهش منزلت اجتماعی او می‌شود، نیز ایجاد اختلال و گسست در رابطه میان بزه‌دیده و جامعه، صرف هزینه‌های هنگفت اقتصادی جهت اعاده وضع به حالت سابق در برخی موارد قابل تحقق، تحمل ناتوانی و نقص حاصل از بزه‌دیدگی به ویژه در جرایم علیه تمامیت جسمانی و ادامه حیات با تجربه حذف و زوال زندگی یکی از اعضای خانواده یا بستگان در جرایم علیه خویشاوندان و... است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ۵۷). این نتایج اگرچه از جمله آثار مهم بزه‌دیدگی به شمار می‌روند، اما در عین حال یکی از مهمترین نتایج بزه‌دیدگی تأثیر آن بر بزهکاری آتی بزه‌دیدگان فعلی است. در بسیاری از پژوهشها بر نقش و تأثیر بزه‌دیدگی به ویژه بزه‌دیدگی دوران کودکی در بزهکاری دوره بزرگسالی تأکید شده است. در واقع بزهکاری دوره کودکی و یا بزرگسالی را نیز باید یکی از هزینه‌های بزه‌دیدگی و به طور کلی بزه‌دیدگی دوره کودکی به نحو اخص دانست. بدین ترتیب علاوه بر سیاست‌گذاری ناظر بر پیشگیری از بزهکاری و تکرار آن، پیشگیری از بزه‌دیدگی و به ویژه پیشگیری از بزه‌دیدگی مکرر عرصه دیگری از سیاست‌گذاریهای است که باید مد نظر قرار گیرد. نکته مهم در این خصوص آن است که بخش مهمی از علل بزه‌دیدگی مکرر را باید در ساختارهای رسمی همانند نهادهای کشف و تعقیب جرم، تحقیق، محاکمه و اجرای حکم جستجو کرد. علاوه بر این عدم ایجاد سازوکارهای حمایتی از بزه‌دیدگان و صرف پاسخگویی رسمی - کیفری به

بزهکاران، در بسیاری موارد زمینه‌ساز بزه‌دیدگی مکرر است. به عنوان مثال سرنوشت دختری که به دلیل خشونت والدین از منزل فرار کرده، در خیابان متواری شده و در اندک مدتی مورد تجاوز قرار گرفته است یا عدم احساس امنیت در خانواده را در نظر بگیرید. چگونه ممکن است از طریق پاسخ کیفری به زانی و الزام دختر به بازگشت به منزل، انتظار داشته باشیم که وی مکرراً مورد خشونت قرار نگیرد، از منزل فرار نکرده و مجدداً مورد تجاوز قرار نگیرد؟ چه اقدام یا اقدامات فراکیفری برای پیشگیری از بزه‌دیدگی مکرر این‌گونه افراد در کانون خانواده، اجتماع و حتی نهادهای عدالت کیفری در ایران وجود دارد؟

اسفناک‌تر از وضعیت دختر مذکور، وضع آن دسته از بزه‌دیدگانی است که نه تنها بزه‌دیده واقع می‌شوند بلکه به عنوان مجرم نیز قابل مجازات تلقی شده، مشمول سخت‌ترین کیفرها قرار می‌گیرند. به عنوان مثال وضعیت زنی همانند سهیلا قدیری را در نظر بگیرید که پس از فرار از منزل، بارداری و تولد کودکی ناخواسته، مرتکب قتل فرزند شده و اعدام می‌شود (روستایی، ۱۳۸۸: ۱).

علاوه بر موارد مذکور وضعیت بزه‌دیده دیگری را در نظر بگیرید که با وجود تحمل آسیبهای شدید جسمانی، در نظام عدالت کیفری صرفاً مستحق دریافت دیه‌ای است که ممکن است جبران‌کننده خسارتهای واقعی او نبوده و حتی اگر چنین نتیجه‌ای را نیز به دنبال داشته باشد، جبران آثار و نتایج غیر جسمانی و غیر مادی بزه‌دیدگی او را مد نظر قرار نمی‌دهد.

در چنین مواردی نیازمند تعریف پارادایمی دیگر از عدالت در امور کیفری هستیم که صرف نظر از توجه به جرم و مسئولیت کیفری مجرم، وضعیت بزه‌دیده، نیازها و انتظارهای او از عدالت در امور کیفری را نیز بررسی کند، او را در فرایند شناخت و تعیین پاسخ شایسته به بزه ارتكابی، مشارکت دهد، آثار جرم ارتكابی بر او را مد نظر قرار داده، ضمن تلاش برای اصلاح و تربیت بزه‌کار، زمینه ورود مجدد بزه‌دیده به اجتماع و بازپذیری او را نیز فراهم کند. در چنین پارادایمی، عدالت، پاسخی متفاوت از واکنش نسبت به سهیلا و آن دختر فراری را ایجاب می‌کند. در چنین صورتی است که می‌توان امیدوار بود دستگاه عدالت کیفری و پیش از آن حتی

عدالت کیفری تعریف شده در ساختار حقوقی - قضایی، منبع مهم بزه‌دیدگی مکرر بزه‌دیدگان اولیه واقع نشود؛ زیرا تردیدی نیست که تحمل فاجعه عدالت کیفری نامتناسب از تجربه تحمل بزه اولیه، برای بزه‌دیدگان سخت تر و وخیم تر است.

از این جهت، اگر در گفتار اول این بحث بر سیاست گذاری محض کیفری و عدم ایجاد نهادها و سازوکارهای پیشگیری غیر کیفری، غفلت و اغماض از سیاست گذاری جنایی مناسب برای پیشگیری از بزهکاری مکرر برخی مجرمان در ایران انتقاد شده است، باید در خصوص پیشگیری از بزه‌دیدگی مکرر، عدم توجه مراجع سیاست گذار و حتی آثار بزه‌دیده‌ساز برخی سیاستهای اتخاذی در نظام حقوقی - قضایی - اجرایی ایران یاد کرد که ضمن ایجاد طبقه‌ای از بزه‌دیدگان فراموش شده،^۱ دچار تبعیض^۲ و از دست رفته (متضرر)،^۳ گاه عدالت کیفری فاجعه‌باری را بر بزه‌دیدگان نیز تحمیل می‌کنند. بدیهی است در چنین رویکردی، پیشگیری از بزه‌دیدگی مکرر، تنها مستلزم اتخاذ برخی تدابیر در نهادهای مجری عدالت کیفری یا سایر نهادهای اداری، سیاسی و قضایی نخواهد بود؛ بلکه توجه به ضرورت تغییر پارادایمی و ارائه تعریف دیگری از بزه‌دیده و جایگاه او در امور کیفری، شرط اساسی پیشگیری از بزه‌دیدگی مکرر او خواهد بود. از این جهت، ارزیابی آسیب‌شناختی نظام عدالت کیفری در ایران، حاکی از تأخر پارادایمی نظام مذکور در توجه به بزه‌دیدگان و پیشگیری از بزه‌دیدگی مکرر آنان است. امری که در نتیجه، وضعیت بزه‌دیدگان فراموش شده، دچار تبعیض و از دست رفته را وخیم‌تر از موقعیت بزهکاران مغفول یا مشمول سیاستهای کیفری نامناسب رقم می‌زند.

نتیجه‌گیری

تأملی در سیاست جنایی ایران ناظر به پیشگیری از تکرار جرم نشان می‌دهد که رویکرد کیفری در سیاست گذاری جنایی ایران در این خصوص هنوز در اولویت قرار دارد. با

1. Forgotten Victims.
2. Discriminated Victims.
3. Lost Victims.

وجود این، توجه مقنن به استفاده از نظارت فشرده بر بزهکاران سابقه‌دار به ترتیب مقرر در ماده ۴۸ مکرر قانون مجازات اسلامی اگرچه هنوز فاقد سازوکارهای اجرایی بوده، از لحاظ تعیین مسئول مدیریت ریسک برخی مجرمان خطرناک با محدودیتها و موانعی مواجه است، لیکن در حد توجه به یکی از ابزارهای کنترل‌کننده مجرمان مکرر قابل بررسی است. در این راستا ایجاد سازوکار اجرایی ماده ۴۸ مکرر و رفع برخی ایرادات ناظر به قلمرو آن به ویژه شمول آن به مجرمان جرایم جنسی و سایر مجرمان خطرناک اولویتی گریزناپذیر است، به نحوی که نه صرفاً کلیه مجرمان جنسی مکرر بلکه حتی دسته‌ای از مجرمان اولیه جنسی نیز باید مشمول چنین نظارتی قرار گیرند.

پیشگیری از بزه‌دیدگی مکرر از طریق حمایت از بزه‌دیدگان اولیه، ارتقای آگاهی نهادهای مسئول در توجه به آثار بزه‌دیدگی، توانمندسازی بزه‌دیدگان در مدیریت آسیبهای ناشی از بزه‌دیدگی، ایجاد امکان مداخله نهادهای حمایت از بزه‌دیدگان، پیشگیری از بزه‌کاری بزه‌دیدگان مکرر، جلوگیری از طرد اجتماعی ناشی از بزه‌دیدگی، جبران خسارت مالی بزه‌دیدگان به نحو واقعی و کافی، حمایت از کرامت انسانی بزه‌دیدگان در فرایند رسیدگی کیفری و... از جمله مباحث قابل توجهی است که متأسفانه در سیاست جنایی ایران به نحو جدی مورد توجه قرار نگرفته است. از این جهت تغییر توجه و تمرکز سیاست‌گذار جنایی بر پیشگیری از بزه‌دیدگی مکرر به جای پاسخ‌دهی کیفری محض به بزهکار و تلقی از آن به عنوان حمایت از بزه‌دیده نکته‌ای اساسی است که باید مورد توجه قرار گیرد. به عبارت دیگر تفکیک میان پاسخ‌دهی کیفری به بزه و حمایت واقعی از بزه‌دیده نکته‌ای اساسی است که در سیاست جنایی ایران مورد غفلت و تسامح قرار گرفته است. علاوه بر این اگرچه جبران خسارت مالی از بزه‌دیدگان از اهمیتی قابل توجه و انکارناپذیر برخوردار است، لیکن جبران کافی خسارات بزه‌دیدگان از یک سو و نیز توجه به سایر گونه‌های حمایت از بزه‌دیدگان از ابعاد روانی، درمانی، اجتماعی و... موضوع قابل توجهی است که در قالب ایجاد نهادهای تخصصی حامی بزه‌دیدگان در مراجع تقنینی، قضایی، اجرایی و از جمله در نهادهای عدالت کیفری، نهادهای درمانی و... قابل اجرا می‌باشد.

کتاب‌شناسی

۱. اداره کل مطالعات و پژوهشهای ستاد مبارزه با مواد مخدر، تأثیر اعدام در روند مبارزه با مواد مخدر در استان کرمان (سالهای ۱۳۶۷-۱۳۷۶)، ۱۳۷۷ ش.
۲. اکبری، حسین، «مطالعه نظری - عملی کیفر مرگ در حقوق مواد مخدر ایران»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی علمی - کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر، ۱۳۷۹ ش.
۳. داوودی گرمارودی، هما، «مکتب نئوکلاسیک نوین و احیای رویکرد سزادهی، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۸، ۱۳۸۴ ش.
۴. روستایی، فرزانه، «برای سهیلایی پناه‌ترین ایرانی»، روزنامه اعتماد، شماره ۲۰۸۳، ۸۸۷/۳۰.
۵. غلامی، حسین و علی حسین نجفی ابرندآبادی، «نظریه مجازاتهای استحقاقی و تکرار جرم»، نشریه مدرس علوم انسانی، شماره ۴، ۱۳۷۸ ش.
۶. غلامی، حسین، «سیاست کیفری سخت‌گیرانه»، نشریه دانش انتظامی، سال هفتم، شماره ۴، ۱۳۸۴ ش.
۷. همو، بررسی حقوقی - جرم‌شناختی تکرار جرم، چاپ دوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۷ ش.
۸. کاشفی اسماعیل‌زاده، حسن، «جنبش بازگشت به کیفر»، مجله تخصصی الهیات و حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۵-۱۶، ۱۳۸۴ ش.
۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و دیگران، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۲-۵۳، ۱۳۸۴ ش.

